

ویرایشی تازه و دانشگاهی از متنی باستانی

آئینه تمام‌نمایی در برابر تاریخ و جامعه ایران درگذشت روزگاران

جلیل دوستخواه

ویژگی و مهم‌بودن این متن، ازین‌روست که پژوهنده امروزی تاریخ و فرهنگ ایران را به دو هزاره پیش از این می‌برد تا بی‌هیچ پرده و میانجی، به کوشش و کُنش هم‌سوی سردودمان شهریارِ ساسانیان و دین‌مردانِ جزم‌باورِ زرتشتی در راستای پدیدآوردن جامعه‌ای یک‌سان‌باور و به دور از هرگونه اندیشه و گفتار و کردار نیکِ آزاد بر پایه همواره «چرا؟» گفتن و پرسیدن و شک‌ورزیدن، بنگرد و درس عبرتی بزرگ برای شناخت تاریخ و جامعه پس از آن دوران بیاموزد.

خواننده ژرفاکاو این متن کهن، به شیوه برخی از هم‌روزگاران ما، به جست و جوی «آرمانشهر» به فراسوی «قادسیه»* روی نخواهد آورد و در سراب سوزان پندارهای خویش، سرگردان نخواهد شد و در واکنشی خام و ناپژوهیده و ناستجیده، چنگ در چهره تاریخ‌نگاران واقع‌نگر نخواهد زد که تاریخ را چنان که بوده، به وصف درآورده‌اند و نه بدان‌گونه که برخی از ما می‌خواهند که بوده باشد!

کوشش و کار چندین ساله داریوش کارگر در نشر این اثر، سزاوار آفرین و دست‌میزاد است و باید امیدوار بود که دستاورد کارش، در ایران نیز باز نشریابد و شمار هرچه بیشتری از دوستداران پژوهش و شناخت را به دریافتِ سخته‌تر و پخته‌تری از تاریخ و فرهنگ‌مان، رهنمون گردد. چُنین باد!

* قادسیه، نام جایی بود در عراق که سپاهیان عرب، در آن بر سپاهیان ایرانی، پیروزی واپسین یافتند. فردوسی در پایان نامه رستم فرخ‌زاد، سردار سپاه ساسانی به برادرش، از زبان وی می‌آورد: «... که این قادسی [قادسیه] گورگاه من است! / کفن جوشن و خون کلاه من است!...» (شاهنامه فردوسی به کوشش جلال خالقی مطلق، دفتر هشتم، ص ۴۲۰)

با رویکرد به همین پیشینه تاریخی بود که خودکامه سرنگون شده عراقی، نام جنگ نکبت‌بارش بر ضد مردم ایران را «قادسیه صدام» گذاشته بود و گزارش‌های آن تباہکاری فاجعه‌بار نیز در برنامه‌های به همین نام، از رادیو بغداد، پخش می‌شد.

تعبیر فراسوی «قادسیه» در این‌جا، اشاره‌ای است به دوران پیش از «جنگ قادسیه»؛ یعنی زمان پیش از شکست سپاهیان ایرانی و فروپاشی شاهنشاهی ساسانی.



متن پهلوی اردای ویراف‌نامه و روایت فارسی آن، به دلیل درون‌مایه آن، افزون بر گستره‌های زندگی زرتشتیان در ایران و هندوستان و جاهای دیگر، در میان ایران‌شناسان باختری و نیز ناقدان و تحلیل‌گران ادب غرب، آوازه‌ای بلند دارد و برخی از آنان، کم‌دی الهی، اثر بزرگ دانته آلیگیری، شاعر ایتالیایی را تأثیرپذیرفته از آن می‌شمارند.

در زبان فارسی، تاکنون ترجمه‌هایی از این متن و نیز پژوهش‌هایی درباره آن نشر یافته است؛ اما تا پیش از نشر پژوهش موضوع این یادداشت، هیچ یک

از نشر داده‌ها، حق مطلب را به خوبی ادا نکرده و بایستگی‌های بسنده را نداشته است.

اکنون یک پژوهنده ایرانی شهرنبد غربت در سوئد و — به گفته خودش — «دور از سرزمین مادری و خانه پدری»، بار این امانت را بر دوش گرفته و به شایستگی به منزل رسانده است. داریوش کارگر، یکی از ایرانیان به غربت رانده‌ای است که سال‌های دوری از میهن را به هدر نداده و افزون بر کوشش و کنش چشمگیرش در راستای نشر ادب معاصر فارسی و نقد آن، به دانش پژوهی و دانش‌اندوزی در زمینه ادب و فرهنگ کهن ایرانی با سنج‌های بارآور پژوهشگران باختری پرداخته است.

پاره‌ای از گفتارهای پژوهشی این ایرانی فرهیخته و جویا و پویا را پیشتر در نشریه‌های ایران‌شناختی برون‌مرزی خوانده‌ایم و اکنون این کار ارجمند و ستودنی‌اش را در دسترس داریم.

این کتاب — که پایان‌نامه دانشگاهی دکتر داریوش کارگر به راهنمایی استادان بانو کارینا جهانی و آقای بو اوتاس است — از سوی دانشکده زبان‌شناسی دانشگاه اویسالا نشر یافته و چهاردهمین دفتر از مجموعه نشر داده‌های ایران‌شناختی آن دانشگاه است.

ویرایش برگردان متن اردای ویراف‌نامه به انگلیسی را، استاد مصحح این متن، بانو دکتر جودیت یوسفسون انجام داده، که مصحح خود در «چکیده رساله» به آن اشاره کرده است.

بخش فارسی این دفتر در ۷۹ صفحه: روایت فارسی زردشتی اردای ویراف‌نامه در ۶۳ صفحه که یادداشت کوتاه کارگر و شناخت‌نامه دست‌نوشته‌های شش‌گانه پشتوانه متن چاپی، پایان بخش آن است. فهرست روشنگر و یاری‌رساننده کلیدواژه‌ها، تعبیرها و کارواژه‌های کهن به کار رفته در متن را در ۱۱ صفحه پس از آن می‌خوانیم.